



تنها راه مبارزه با شیطان عقل الهی است / رسالت ملاصدرا نجات بشر از زندان جهالت با «حکمت متعالیه» است

یک چهره ماندگار فلسفه عصر روز گذشته 1 خردادماه در همایش فلسفه و صلح جهانی با بیان اینکه تا زمانی که شیطان هست انسان به صلح نمی رسد، گفت: تنها یک راه برای مبارزه با شیطان وجود دارد؛ هر جا که عقل باشد شیطان حضور ندارد، البته منظور من عقل الهی است؛ عقلی که حقیقت را می جوید .

یک چهره ماندگار فلسفه عصر روز گذشته 1 خردادماه در همایش فلسفه و صلح جهانی با بیان اینکه تا زمانی که شیطان هست انسان به صلح نمی رسد، گفت: تنها یک راه برای مبارزه با شیطان وجود دارد؛ هر جا که عقل باشد شیطان حضور ندارد، البته منظور من عقل الهی است؛ عقلی که حقیقت را می جوید .

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران عصر روز گذشته 1 خردادماه در هجدهمین همایش بزرگداشت ملاصدرا با عنوان فلسفه و صلح جهانی به ارائه سخنرانی خود درباره «فلسفه و صلح جهانی» پرداخت و گفت: فلسفه این روزها در کشور ما فتح باب شده و در همه دانشگاه ها رشته فلسفه وجود دارد. در گذشته فلسفه کم بود و در حوزه ها هم قدغن بود. اگر علامه طباطبایی در حوزه، فلسفه را باب نکرده بود، فلسفه گسترده نمی شد. در گذشته ما کتاب فلسفه را مخفی می کردیم تا کسی نبیند اما خدا را شکر که در حال حاضر خانم ها و آقایان فیلسوف شرق و غرب داریم. وی ادامه داد: فلسفه همیشه دشمن داشته است، نه تنها در اسلام بلکه در مسیحیت و یهودیت دشمن داشته است. اسپینوزا آواره شد، در مسیحیت چه فیلسوفانی که به دار آویخته شدند. در اسلام ابن سینا تکفیر شد. ملاصدرا هم که این جلسه بنام او برگزار شده تبعید شد. فیلسوف اگر بخواهد راحت و آزاد حرف بزند، با مشکل مواجه می شود. بنابراین امروز را باید قدر بدانیم که فلسفه در همه جا درس داده می شود.

این استاد فلسفه دانشگاه تهران درباره علم فلسفه اظهار کرد: فلسفه همیشه مشکل داشته است، مگر ملاصدرا چه می گفت؟ اگر بنا بود که صلح صورت گیرد، خداوند شیطان را خلق نمی کرد و شاید اگر شیطان وجود نداشت صلح راحت تر در جامعه بشری شکل می گرفت و مردم با هم دعوا نمی کردند.

ابراهیمی دینانی در خصوص خلقت شیطان گفت: اگر شیطان وجود دارد. تا چه زمانی شیطان وجود دارد؟ تا آخر شیطان بزرگ وجود دارد و نقش خود را به خوبی ایفا می کند. میدان بازی شیطان در نفس و قلب انسان ها است، اگر انسان ها نبودند شیطان هم میدان بازی نداشت. اما حیوانات شیطانی نمی شوند و حیوانات هیچ کاری ندارد بلکه فقط با قلوب آدمیان کار دارد. این فیلسوف با بیان اینکه قلوب انسانها جایگاه شیطان است، تصریح کرد: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» (قلب مومن عرش الهی است). خداوند در دل مومن است و اگر خواستیم که خدا را پیدا کنیم باید در دل خودمان و در دل هر مومن به دنبال او برگردیم.

وی افزود: شیطان چقدر خبیث است همان جایی می رود که مرکز حضور خداوند رحمان است و در کنار خداوند قرار می گیرد، من نمی دانم این جنگ تا کی قرار است که ادامه داشته باشد. هر جا که شیطان است کار خود را می کند و به مرخصی هم نمی رود، تنها یک راه برای مبارزه با شیطان وجود دارد؛ هر جا که عقل باشد شیطان حضور ندارد.

این استاد فلسفه در مورد ویژگیهای عقل بازدارنده شیطان اظهار کرد: منظور من عقل بازاری، عقل سود زیان و عقل سیاسی را نیست، بلکه منظور من عقل الهی است؛ عقلی که حقیقت را می جوید و این عقل سه تجلی گاه دارد، در منطق به صورت «درست»، «خوب» و «زیبا» تجلی پیدا می کند و این حقیقت سه جلوه دارد اما «زیبایی» که در هنر است و «خوبی» که در اخلاق و سیاست وجود دارد؛ هر دو مدیون «درستی» هستند؛ اگر «خوبی»، «درست» نباشد فایده ای ندارد. آخرین امضاء، امضاء عقل است.

ابراهیمی دینانی درباره نظر ملاصدرا درباره جنگ و صلح اظهار کرد: ملاصدرا کتابی در مورد جنگ یا صلح ندارد، اما حکمت او، حکمت متعالیه است. کتاب بزرگ او نیز اسفار اربعه است. سفر اول او از خلق به حق است، سفر دوم از حق در حق است و سفر سوم از حق به خلق که دوباره بر می گردد و سفر چهارم هم از خلق به خلق با حق است که معنای صلح را می توان در سفر چهارم ملاصدرا پیدا کرد؛ این سفر، سفر انبیاء و پیامبران است. بنابراین می توان از کتاب اسفار ملاصدرا به عنوان کتاب صلح و کتابی متعالی یاد کرد. متعالی به معنای در زندان جهالت نماندن است.

این استاد فلسفه دانشگاه تهران درباره جهالت، بیان کرد: کسی از زندان جهل رها نمی شود، مخصوصا کسی که دوست نداشته باشد بفهمد، در زندان جهالت می میرد. بنابراین رسالت ملاصدرا نجات دادن بشر از زندان جهالت با «حکمت متعالیه» است.

ابراهیمی دینانی اصل های حکمت متعالیه را بیان کرد و گفت: در این فلسفه حدود 12 اصل می توان پیدا کرد و قبل از ملاصدرا هم کسی اینها را بیان نکرده بود و این اصل ها در دو بخش خلاصه می شوند. «اصالت وجود»، «اعتباری بودن ماهیت» و «حرکت جوهری» است. ریشه های این موضوع وجود داشته، اما به این نحوی که صدرالمتهلین سامان داده و مستدل کرده است، هیچ کس نتوانسته مانند او این موضوع را بیان کند.

این فیلسوف در ادامه اظهارداشت: انسان وقتی که «موجود» می شود، شخص است. انسانی هم که معقول واقع می شود، «ماهیت» است. تمام بحث «وجود» و «ماهیت» در این جمله خلاصه می شود که «وجود» اصل است و «ماهیت» اعتباری

است.

این عضو پیوسته فرهنگستان علوم درباره اصل دیگر «وجود» گفت: «حرکت در جوهر» است و باید ببینیم که به چه معنی است. شما چیزی که حرکت کند اما «محرک» نداشته باشد را می شناسید؛ حالا «وجود» اصل است و باید ببینیم که «حرکت» در «وجود» است یا «ماهیت»؟ حرکت در وجود است.

وی ادامه داد: «وجود» اگر «اصل» است؛ یک چیز بیشتر نیست، اصالت «وجود» مساوی با «وحدت وجود» است. موجودات زیاد و متکثر هستند، اما «وجود» یکی است. اما اگر «اصالت» برای «وجود» است و حرکت هم بدون محرک امکان پذیر نیست، پس باید ببینیم که چه کسی «موجود» را حرکت می دهد و «محرک» «وجود» چه کسی است؟ بنابراین خدا خودش «وجود» است، و ناچارا باید «حرکت» را در خود «وجود» پیدا کرد. همین بحث ملاصدرا در یونان هم مطرح بوده است.

ابراهیمی دینانی در خصوص نظر ملاصدرا درباره «وجود»، تصریح کرد: «وجود»، «وجود» است اما بخشی از آن «ثابت» است و بخشی دیگر «متحرک» هستند. «حرکت» در «وجود» چگونه پیدا می شود، منشا حرکت، نقص است؛ «وجود» تشکیکی است و هرم اصلی، است که رأس هرم حق تبارک و تعالی است. تا ماده اولی و هیولای اولی است تا هیولا که می آید ضعف است و هیولا بالقوه بودن، یعنی هیچ فعلیتی ندارد. بنابراین هیولا بالقوه نیست و فقر محض است و به نظر، وجود فقری ملاصدرا می رسیم. هیولا آنقدر ضعف دارد که صورت ندارد و هیچ کسی هم هیولا را ندیده است و هیولا حالتی جهمنی دارد.

این استاد فلسفه در پایان سخنانش گفت: درست است که مردم فلسفه را دوست ندارند و درست است که فلسفه انتزاعی است و هیچ حرکتی در عالم بدون فلسفه انجام نمی شود. بنابراین فلسفه از جامعه بشری غایب نیست. تکنیک بشر امروزه به جایی رسیده که در کل تاریخ بشر سابقه نداشته؛ اگر تعقل پشت این تکنیک خطرناک نباشد، با یک فشار دگمه کره زمین نابود می شود.